

نوشته برزو پناهی:

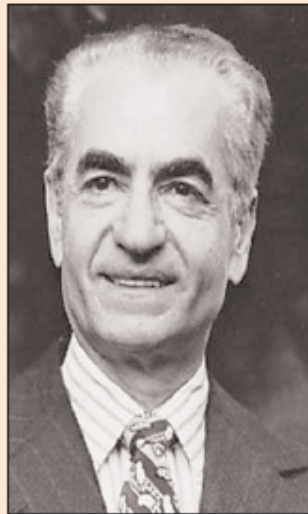
ما به او بد کردیم... (۲)

بیشتر در باده‌نوشیهای شبانه علیه سانسور که هرگز به ابعادی که ادعا میشد، نبود، پرخاش کردیم. بد کردیم که میدانستیم آنچه را آزادی مطبوعات می‌نامیم بیشتر برای این میخواهیم که به «شاه» و خانواده‌اش فحش بدهیم و از همین رو قهرمانان «کریم‌پور شیرازی» بود. وانمود میکردیم ما چه حرفها که برای گفتن نداریم اما واسانسورا، آه آزادی کی میرسی از راه؟ که آمد، با «امام آمد» مان آمد.

آن نمایشنامه نویس صاحب نام که در غربت درگذشت بد کرد که هرگز نگفت همه آثارش در پیش از انقلاب به چاپ رسید، تجدید چاپ شد، بسیاری از آنها به صحنه رفت، چندتایی از آنها با هزینه دولتی فیلم شد و حتی یک اثر زیر سانسور مانده نداشت که پس از انقلاب منتشر کند.

نه او که همه آنها که حتی یک اثر زیر سانسور مانده نداشتند تا پس از انقلاب منتشر کنند چون او بد کردند. ما بد کردیم که با بورس دولتی برای ادامه تحصیل به اروپا و آمریکا رفتیم اما شغلان شد پادویی تبلیغاتی «جمال عبدالناصر»، «مسکو»، «پکن» و سازمانهای اطلاعاتی کشورهای غربی علیه «محمدرضاشاه پهلوی» که امیدش این بود ما در بازگشت به کشور گوشه‌ای از کار را برای آبادانی ایران بگیریم.

ادامه دارد...



«مرگ بر شاه» می زدیم به کجا رسیده‌ایم.

بد کردیم که حتی همان تاریخ مشروطه را هم که اینهمه سنگش را در مخالفت با «شاه» بر سینه می‌زدیم، نخواندیم تا ببینیم آخوند به عرصه سیاست که پا می‌گذارد چه جهنمی می‌تواند به پا کند.

بد کردیم که ایران را در زمان «پهلوی‌ها» با دوران پیش از آن مقایسه نکردیم یا نگاهی به کشورهای دور و بر نینداختیم تا ببینیم ما به کجا رسیده‌ایم اما در عوض با عوام فریبی، ایران را با اروپا و آمریکا سنجیدیم و این قیاس را زمینه تبلیغ علیه «شاه» ساختیم.

من نویسنده، ما روزنامه‌نگاران و شاعران که حرف بیشتری برای گفتن نداشتیم بد کردیم از صبح تا به شام و

آن کمونیست ما بد کرد که به دستور «مسکو» تسبیح به دست گرفت و به ریا خمینی را یک «سوسیالیست تمام‌عیار» خواند. آن رو به قبله «پکن» نیز بدتر کرد که خمینی را «ناجی کشاورزان تحت ستم ایران» نامید.

ما بد کردیم که نخواستیم بفهمیم مخالفت آخوند با «رضاشاه» برای این است که با همان گرفتن امر قضا از آخوند و تأسیس دادگستری، چنگ و دندان او را از جان و مال و هستی مردم ایران بیرون کشید.

بد کردیم که دوران «رضاشاه» را از موضع آخوند دیدیم و در روشنفکری کورمال خود تا آنجا پیش رفتیم که پیش از او، دوران «احمدشاه» را بهشت برین دموکراسی خواندیم.

بد کردیم که خود را از کینه‌ای که آخوند و حزب توده در نگرستن به دوران «رضاشاه» به ما تزریق کرده بودند و جنس آن «ضد ملی» بود رها نکردیم و «عبدالله مستوفی»، «احمد کسروی» و دیگرانی که در هر دو دوران زیسته بودند را نخواندیم تا دریابیم، خیر، آن خیرها که می‌گویند هرگز نبود.

ما روشنفکران بد کردیم که فیلمهای مستند پیش از «پهلوی‌ها» را ندیدیم تا ببینیم پایتخت‌نشین‌هایمان نیز در آن زمان بیشتر کلاه‌نمدی بودند و در دوران «پهلوی‌ها» ست که شهرنشینی به معنای معاصرش شکل میگیرد.

بد کردیم که تاریخ «قاجار» را نخواندیم تا ببینیم کجا بودیم و در زمان «پهلوی‌ها» تا همان روز که فریاد